

راهنمای متون کلاسیک

راهنمای خواندن
'اخلاق نیکوماخوسی' ارسطو

کریستوفر وارن

ترجمه ایمان خدافرد



این کتاب را با عشق تقدیم می‌کنم به مادر و پدرم، کلیر و
مارتین وارن

کریستوفر وارن

پیش‌کشی کوچک به

دکتر محمدحسن لطفی تبریزی

به پاس کوشش‌هایش در شناساندن

فرهنگ یونانی به فارسی‌زبانان

ایمان خدا فرد

فهرست

سخن ناشر / ۱۱

پیشگفتار / ۱۵

[۱]

زمینه / ۱۹

زندگی ارسطو / ۱۹

آثار ارسطو / ۲۲

روش ارسطو / ۲۴

[۲]

نمای کلی / ۳۳

پژوهش دربارهٔ اخلاق نیکوماخوسی / ۳۳

پرسش از ارسطو / ۳۶

درون‌مایه‌ها و موضوعات اخلاق نیکوماخوسی / ۴۰

[۳]

مطالعهٔ متن / ۴۷

درآمد / ۴۷

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب نخست / ۴۷

چکیده / ۷۴

پرسش‌های تمرینی / ۷۴

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب دوم / ۷۵

پرسش‌های تمرینی / ۱۰۰

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب سوم / ۱۰۱

پرسش‌های تمرینی / ۱۲۴

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب چهارم / ۱۲۵

پرسش‌های تمرینی / ۱۳۳

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب پنجم / ۱۳۴

پرسش‌های تمرینی / ۱۴۱

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب ششم / ۱۴۲

پرسش‌های تمرینی / ۱۶۷

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب هفتم / ۱۶۸

پرسش‌های تمرینی / ۱۸۴

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب هشتم و نهم / ۱۸۵

پرسش‌های تمرینی / ۲۰۹

اخلاق نیکوماخوسی، کتاب دهم / ۲۱۰

پرسش‌های تمرینی / ۲۳۱

[۴]

تفسیرها و تأثیرها / ۲۳۳

درآمد / ۲۳۳

۱. آکوئیناس / ۲۳۴

۲. میل / ۲۳۶

۳. انسکوم / ۲۳۸

۴. اخلاق فضیلت در دوره معاصر / ۲۴۰

نتیجه / ۲۴۳

منابعی برای مطالعه بیشتر / ۲۴۵

منبع ترجمه فارسی / ۲۴۷

آثار ترجمه شده ارسطو / ۲۴۷

شرح و تفسیرها / ۲۴۸

مجموعه مقالات / ۲۴۹

مقالات / ۲۴۹
دیگر آثاری که به آنها ارجاع داده شده است / ۲۵۱

واژه‌نامه / ۲۵۵

نمایه / ۲۵۹

سخن ناشر

ابن سینا در زندگی نامه خودنوشتش تعریف می‌کند که چهل بار مابعدالطبیعه ارسطو را خواند و مطلقاً از آن چیزی دریافت، تا اینکه با خواندن رساله بسیار مختصر فارابی با عنوان اغراض مابعدالطبیعه تمامی زوایای این اثر برای او روشن گشت. کوشش تمثیل‌گونه او حکایت از این می‌کند که خواننده راهی طولانی تا فهم متن کلاسیک در پیش دارد و در این راه نیازمند راهنماست. اما تلاش برای خواندن این متن‌ها، و برای ما فارسی‌زبانان خواندن ترجمه‌های فارسی آن‌ها، اغلب به مسیری بی‌سرانجام کشیده می‌شود و فهم عمیق و دقیق، رفته‌رفته، جای خود را به ساده‌سازی‌های مبتذل می‌دهد. رفتن به سراغ این متون دشوار و گاهی سهل‌ممتنع استیصالی به بار می‌آورد که ای بسا خواننده را به فکر بازنگری و تردید درباره فهم‌پذیری این متون بیندازد. خواننده پرتلاش اگر از دام این تردیدها بیرون آید، به مطالعه متون درجه دوم روی می‌آورد و به آثار شارحان و مفسران رجوع می‌کند و مدت‌ها در میان شروح مطول و پرجزئیات سرگردان می‌شود و از قضا خود این شروح را نیازمند راهنما می‌بیند. سرانجام، پس از دل‌کندن از این تلاش‌های مدرسی و روشمند و دردسرهای بی‌حاصل، نوبت به تفرج در آثار درجه سومی می‌رسد که بیان شسته‌رفته و ساده‌ای از سیر تفکر یک متفکر می‌دهند و اغلب حاصلی جز فروکاستن وجوه اندیشه او در قالب کلیشه‌های ساده‌انگارانه ندارند، آثاری که، به جای قدم اول بودن، مهر ختami بر جست‌وجوهای فکری

خواننده می‌زنند. بدین ترتیب خواننده یا از صرافت خواندن متن کلاسیک می‌افتد یا خود را از خواندن آن‌ها بی‌نیاز می‌بیند. درس‌گفتارهای دانشگاهی، مقالات علمی پژوهشی و تألیف‌های به‌اصطلاح انتقادی، اغلب، در رجوع به این آثار درجه دوم و سوم و در تظاهر به رجوع به آثار اصلی - که عمدتاً رونوشتی از استنادات شرح‌ها و مقدمه‌هاست - با یکدیگر شریک‌اند. حاصل آنکه آثار کلاسیک هرگز خوانده نمی‌شوند و این منابع اصلی بازخوانی‌های مؤلفانه یا منتقدانه به‌مرور فراموش می‌شوند.

کتاب‌های مجموعه «راهنمای متون کلاسیک» چیزی است در میانه این دو شیوه تقریب به متن؛ نه شرح و تفسیری مفصل است و نه ادعای آسان‌کردن تمام دشواری‌های متن را دارد، بلکه قرار است نقشه‌ای باشد برای گذر از پیچ‌وخم متن. این مجموعه در انتشارات کانتینیوم با عنوان Reader's Guides و با هدف فراهم کردن مقدمه‌ای روشن و مختصر برای متون کلاسیک در ادبیات و فلسفه غرب تهیه شده است. نویسندگان این مجموعه هر یک در زمینه کاری خود شناخته شده و صاحب اعتبار هستند و مخاطب کتاب‌ها نیز دارای دانشی در حد کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مرتبط در نظر گرفته شده‌اند. این کتاب‌ها خواننده را دعوت می‌کنند به خواندن کتاب اصلی و به رفت و برگشت میان کتاب راهنما و کتاب اصلی. بنابراین خواننده باید پس از خواندن بخش‌های مقدماتی کتاب راهنما، به سراغ متن اصلی برود و ابتدا با داشته‌های ابتدایی خود با متن مواجه شود؛ سپس کتاب راهنما را باز کند و توضیحات مربوط به آن بخش را بخواند؛ این توضیحات مقاصد اصلی اندیشمند را توضیح می‌دهند و پیوندهای هر بخش را با نظام تفکر او مشخص می‌سازند و به‌ندرت وارد تفسیری خاص از متن می‌شوند؛ در مرحله آخر نیز خواننده دوباره به متن اصلی رجوع می‌کند و با دانشی افزون‌تر بار دیگر برای حل معماهای متن می‌کوشد.

کتاب‌های این مجموعه از ساختاری واحد پیروی می‌کنند. در بخش اول هر کتاب به زمینه و زمانه نوشته شدن اثر پرداخته شده است، یعنی تلاش شده است

تأمتن در درون بافتار فکری و تاریخی خود قرار گیرد تا نسبت اثر با آثار گذشتگان و پیوست و گسست آن با منظومه معرفتی پیشینیان مشخص گردد. در بخش دوم مضامین اصلی اثر به بحث گذاشته شده است تا خواننده فهمی اجمالی از موضوعات و مطالب کتاب پیدا کرده و آماده ورود به متن اصلی شود. در بخش سوم، نویسنده از مقدمات عبور کرده و وارد خود متن می‌شود. در این بخش، نویسنده با تفکیک متن اصلی به فصل‌ها، بخش‌ها، قسمت‌ها، بندها و حتی جمله‌ها گام به گام خواننده را با خود همراه می‌کند و می‌کوشد تا هم روایتی تکوینی از چگونگی شکل‌گیری و بسط ایده‌ها به دست دهد و هم ربط و نسبت منطقی آن‌ها را بکاود. در بخش چهارم، نویسنده به تأثیرات فکری و تاریخی کتاب مورد نظر می‌پردازد. در انتهای هر بخش از کتاب، پرسش‌هایی پژوهشی نیز طرح شده‌اند تا هم خواننده بتواند مطالب فصل را جمع‌بندی کند و هم خود در آینده به نحو مستقل این پرسش‌ها را مبنای تحقیقش قرار دهد. در انتهای هر کتاب نیز راهنمای مطالعه آثار مرتبط آمده است که خواننده می‌تواند آن را مبنای مرحله بعدی مطالعه و تحقیقات خود قرار دهد.

انتشارات ترجمان علوم انسانی امیدوار است با ترجمه و انتشار این آثار قدمی در مسیر اندیشیدن سنجیده به اندیشه‌های سنجیده را برداشته باشد. هرچند کتاب‌های این مجموعه و نیز ترجمه‌های آن‌ها عاری از نقص نیستند، اما تلاشمان این بوده است که پژوهشگران علوم انسانی را از طرفی به خواندن متن‌های اصلی متفکران و از طرفی به تلاش برای تفکر به زبان فارسی تشویق کنیم؛ و امیدواریم مخاطبان این آثار نیز با نگاهی نقادانه ما را همراهی کنند.

پیشگفتار

در این کتاب، از دیدگاه‌هایی سخن می‌گویم که ارسطو دربارهٔ بهترین زندگی برای انسان‌ها در اخلاق نیکوماخوسی^۱ مطرح می‌کند. هدف آن است که خواننده را با درون‌مایه‌ها و ادعاهای اصلی متن آشنا کنم. به این منظور، بر استدلال‌های اخلاق نیکوماخوسی تمرکز می‌کنم. در چنین کتابی، بررسی عمیق همهٔ مسائل، آن چنان که موردپسند است، ناممکن خواهد بود. این بدان معناست که من، اغلب، برخی موضوعات را بسیار کوتاه شرح کرده‌ام و برخی را بی هیچ توضیحی رها کرده‌ام. اما امیدوارم آنچه شرح کرده‌ام نافع و کاربردی باشد.

امروز ترجمه‌های بسیاری از اخلاق نیکوماخوسی در دسترس است. ترجمهٔ ویلیام دیوید راس^۲ سال‌های سال ترجمه‌ای معیار بوده است و هنوز هم از طریق انتشارات آکسفورد در دسترس است. اما تازه‌ترین و مهم‌ترین ترجمه از آن رو و برودی^۳ (۲۰۰۲) است. این ترجمه اثری ماندگار و حاوی مداخل تاریخی و فلسفی مبسوطی است و یادداشت‌های مفصلی از برودی به همراه دارد. در قیاس با آنچه در اثر دیگر برودی، اخلاق و ارسطو^۴ (۱۹۹۱)، می‌یابیم، این یادداشت‌ها در مواردی برای فهم دیدگاه‌های وی در مورد اخلاق نیکوماخوسی راهنمایی قابل فهم‌ترند.

1. *Nicomachean Ethics*

2. W.D. Ross

3. Rowe and Broadie

4. *Ethics with Aristotle*

اما، در جهت اهداف تفسیر حاضر، ویراست دوم ترجمه ترنس اروین^۱ (انتشارات هکت^۲ (۱۹۹۱)) را برگزیده‌ام. به گمان من، این ترجمه کاربردی‌ترین و مناسب‌ترین ترجمه در دسترس است. همچنین حاوی یادداشت‌هایی مفصل است و واژه‌نامه‌ای مبسوط دارد که توصیه‌های بسیار خوبی درباره کاربرد اصطلاحات مهم ارسطویی ارائه می‌دهد. اما استفاده من از این متن به هیچ‌وجه به معنای آن نیست که درباره کیفیت دیگر ترجمه‌ها داوری منفی دارم. به ویژه در مورد عبارات دشوار اخلاق نیکوماخوسی، شایسته است که به بیش از یک ترجمه انگلیسی مراجعه کنیم. همه ارجاعات در این تفسیر به اعدادی است که در ویراست بکر (۱۸۳۱) آمده است. من از کوتاه‌نوشت NE برای *Nicomachean Ethics* و EE برای *Eudemian Ethics* استفاده کرده‌ام.^۳

در نوشتن این کتاب، جناب استاد نیک دنت^۴ مرا یاری کرده است. اشتیاق من نسبت به اندیشه‌هایی که در این کتاب درباره‌شان بحث کرده‌ام ریشه در درس «اخلاق یونانی» استاد نیک در دانشگاه بیرمنگام در سال ۱۹۹۷ دارد. او این تفسیر را با حوصله خواند و نظر کارشناسانه خود را با بزرگواری در ارائه پیشنهادها به کاربرد، و آن پیشنهادها در متن نهایی بسیار سودرسان بود. دکتر آندی فیشر^۵ و مارک ایلیس^۶ برخی از پیش‌نویس‌های مقدماتی این تفسیر را خواندند و پیشنهادهایی متعدد و یاری‌رسان ارائه کردند. همچنین سپاسگزار توصیه و تشویق استاد راب هاپکینز^۷، دکتر ایان لاول^۸ و دکتر کریس رایت^۹ هستم. افزون بر این، افتخار داشتم که از ایان پرایس^{۱۰} و سارا داگلاس^{۱۱}، در انتشارات

1. Terence Irwin

2. Hackett

۳. در ترجمه فارسی از کوتاه‌نوشت بهره نبرده‌ایم [مترجم].

4. Nick Dent

8. Iain Law

5. Andy Fisher

9. Chris Wraight

6. Mark Ellis

10. Ian Price

7. Rob Hopkins

11. Sarah Douglas

بین‌المللی کانتینیوم، پیشنهاد چاپ کتاب را دریافت کنم. بی‌گمان هیچ‌یک از آنان مسئول خطاهای موجود در این کتاب نیستند.

این متن مرهون آثار پژوهشگرانه و فلسفی دیگران است، اگرچه در هر نوبه نام آن‌ها را اعلام نکرده باشم. من از آثار جولیا آناس^۱، سارا برودی^۲، دیوید بوستاک^۳، ترنس اروین، ریچارد ولهایم^۴ و مایکل پاکالوک^۵ بسیار آموخته‌ام. حتی اگر نام آنان را در خلال متن نبینید، نباید فرض کنید که مرهون آثارشان نیستم.

بسیار خوش‌وقتم که می‌توانم از دوستانم و خانواده به‌طور مکتوب تشکر کنم. آن‌ها در سالیان اخیر بسیار از من حمایت کرده‌اند. دوستی با تام هامفری^۶ همواره موهبت بوده، و در دوره‌ی زمانی‌ای که این اثر را فراهم آورده‌ام دوستی‌اش به همان اندازه موهبت بوده است. سپاسگزارِ حمایت‌های ویژه‌ی دکتر اندرو تورسون^۷، گرت گوردون^۸، دکتر سالادین مک‌لید-گارسیا^۹، و سم مک‌ایور^{۱۰} هستم.

تشکری هم بدهکار سارا و دیوید میچل^{۱۱} هستم که در سخت‌ترین زمان‌ها مرا در خانه‌ی خود پذیرفتند. در نهایت و مهم‌تر از همه، سپاسگزارِ کریستینا شولتز^{۱۲} هستم؛ او در طول نگارش این کتاب، در هر شرایطی، حامی من بود.

کریستوفر وارن

کاخ بلورین^{۱۳}، لندن

۲۱ ژانویه ۲۰۰۶

1. Julia Annas

2. Sarah Broadie

3. David Bostock

4. Richard Wollheim

5. Michael Pakaluk

6. Tom Humphrey

7. Andrew Teverson

8. Grant Gordon

9. Saladin Meckled-Garcia

10. Sam McIver

11. David Mitchell

12. Christina Schultz

13. Crystal Palace

[۱]

زمینه

در این بخش، اجمالاً زندگی و آثار ارسطو را بررسی می‌کنیم. از میان آثار او، به ویژه به آن متن‌هایی توجه می‌کنیم که به شرح ارائه شده در این کتاب مربوط اند و در مورد اصالت آن‌ها و رابطه‌شان با یکدیگر اظهارنظر می‌کنیم. سپس روش‌های مشخص ارسطو در خصوص پژوهش اخلاقی را ارزیابی خواهیم کرد و مشخص می‌کنیم که آن روش‌ها چگونه می‌توانند در برآوردن نتایج مؤثر باشند.

۱. زندگی ارسطو

ارسطو در سال ۳۸۴ پیش از میلاد در استاگیرا^۱ به دنیا آمد. این شهر در آن زمان بخشی از مقدونیه بود. استاگیرا در ساحل شمال شرقی شبه جزیره خالکیدیکی^۲ و در حدود پانصد کیلومتری آتن قرار دارد. پدر ارسطو، نیکوماخوس^۳، در دربار شاه مقدونیه، آمونتاس دوم، پزشک بود و علاقه پایدار ارسطو به زیست‌شناسی،

-
1. Stagira
 2. Khalkidhiki
 3. Nicomachus

یاحتمل، ریشه در زمینه تخصصی خانواده‌اش دارد. ارسطو در سال ۳۶۷ پیش از میلاد، در هفده سالگی، سفری مخاطره‌آمیز به جنوب کرد و به آتن رفت و وارد آکادمی افلاطون شد. وی در آنجا به مدت بیست سال دانش‌آموزی کرد، و مشهور است که افلاطون از او با عنوان «عقل مدرسه» یاد کرده است.

پس از مرگ افلاطون در سال ۳۴۷ پیش از میلاد، ارسطو آتن را ترک کرد. دلایل عزیمت او از آتن موضوع گمانه‌زنی‌های تاریخی است. گفته شده است که ارسطو از اینکه از مقام ریاست آکادمی محروم شد احساس خوشایندی نداشت، مقامی که به خواهرزاده افلاطون، اسپوزیپوس، رسید. باین حال، همچنین ممکن است که او خواسته باشد از احساسات ضد مقدونی موجود در میان آتنیان دوری کند. فیلیپ دوم مقدونی، پسر شاه آمونتاس، در آن زمان داشت جاه‌طلبی‌های نظامی‌اش را در جنوب تحقق می‌بخشید و این جاه‌طلبی‌ها آتن را هم تهدید می‌کرد. عداوتی که نسبت به وابستگان دربار او احساس می‌شد ارسطو را در موقعیتی دشوار قرار داد. به هر انگیزه‌ای، ارسطو سرانجام به آسوس^۲ نقل مکان کرد و پوتیاس^۳ را به زنی گرفت. حدوداً سه سال بعد، پس از مرگ پوتیاس، ارسطو با کنیز همسرش، هرپولیس^۴، به میتولنه^۵ رفت. اگرچه آن دو ازدواج نکردند، جایگاه هرپولیس در نزد ارسطو، در الطافی که نسبت به نزدیکانش روا می‌دارد، برای همه خوانندگان وصیت‌نامه‌اش آشکار است:

مجریان [وصیت‌نامه] و نیکانور در همه جهات در مراقبت از هرپولیس باید به یاد من باشند (چون او نسبت به من بسیار محبت داشت)، و به ویژه، اگر خواست شوهر کند، باید مراقب باشند که به نحوی دست آن دو را در دست هم بگذارند که دون شأن ما نباشد... اگر او می‌خواهد در خالکیس^۶ زندگی کند، باید ساختمان مهمانان در جنب باغ را داشته باشد

1. mind of the school

2. Assos

3. Pythias

4. Herpyllis

5. Mitylene

6. Chalcis

و اگر خواست در استاگیرا بماند، خانه پدری را. هر کدام از این دو خانه را خواست، مجریان [و وصیت نامه] باید با هر آنچه آن دو را برانزده و برای هر پولیس قابل قبول باشد تجهیز کنند. (دیوگنس لائرتیوس، نقل شده در *The Complete Works of Aristotle*، ص ۲۴۶۴)

در ۳۴۳ پیش از میلاد، فیلیپ دوم از ارسطو برای تعلیم فرزندش، اسکندر (که بعدها اسکندر کبیر خوانده شد)، دعوت کرد. ارسطو پذیرفت و، اگرچه از آنچه به اسکندر آموخته چیز زیادی نمی دانیم، آثاری بر جای مانده که مخاطب آن‌ها اسکندر است. وی در سال ۳۳۴ پیش از میلاد به آتن بازگشت و چند ساختمان در شمال شهر اجاره کرد. این ساختمان‌ها مدرسه او یعنی لوقیوم^۱ را در خود جای داده بود. در اینجا بود که او به مدت یازده سال پژوهش کرد و تعلیم داد. عادت ارسطو این بود که صبحگاه را با هم‌قطاران و دانش‌آموزانش صرف قدم‌زدن در اطراف مدرسه کند و با آن‌ها درباره مسائل و راه‌حل‌های فلسفی به بحث پردازد. به سبب این عادت قدم‌زدن در اطراف مدرسه بود که اهالی آن آکادمی که در آنجا فعالیت می‌کردند «مشائیان»^۲ (به معنای واقعی کلمه، «رفت و آمد کردن») لقب گرفتند. همچنین لوقیوم کتابخانه‌ای ممتاز داشت که ارسطو در آنجا دست‌نویس‌ها، نقشه‌ها، نمونه‌ها و مقاله‌ها را برای شرح^۳ و مطالعه گرد آورده بود. این انبوه مواد پژوهشی تا حدی مرهون پشتیبانی اسکندر بود.

خود اسکندر در ۳۲۳ پیش از میلاد درگذشت و این رخداد دیگر بار موجب شدت یافتن احساسات ضد مقدونی شد. ارسطو به بددینی متهم شده بود و، برخلاف سقراط، گریخت، چون مدعی بود «نمی‌خواهم بگذارم که آتنی‌ها در مورد فلسفه دو بار مرتکب خطا شوند» (*Vita Aristotelis Marciana Gigon* نقل شده

1. Lyceum
2. the Peripatetics
3. illustration

در *The Complete Works of Aristotle* (ص ۲۴۶۱). او به زادگاهش بازگشت و در سال ۳۲۲ پیش از میلاد، در جزیره ایوبویا^۱، بر اثر بیماری گوارشی درگذشت.

۲. آثار ارسطو

پژوهش ارسطو جامع بود: او به پژوهش در مابعدالطبیعه، زیست‌شناسی، فیزیولوژی، اخترشناسی، معرفت‌شناسی، منطق و اخلاق می‌پرداخت. ارسطو در زمان حیاتش رسالات بسیاری در این موضوعات منتشر کرد که شوربختانه بیشتر آن‌ها مفقودند. با این حال، فهرستی از این آثار بر جای مانده که نشانه تنوع نوشته‌های اوست. این فهرست شامل مجلداتی است که این عناوین را دارند: اندر حافظه^۲، اندر مشورت^۳، اندر لذت^۴، اندر نژادگی^۵، اندر برندگان المپیک^۶، اندر کالبدشکافی^۷ و اندر خشک^۸. بر پایه این آثار منتشرشده بود که ارسطو، به سبب کیفیت نثر این آثار، ارج نهاده شد: سیسرو می‌گوید نثر او «رودی از طلا» (Academica II xxxviii 119) بود. امروزه، احتمالاً این خصوصیت نمی‌تواند به آسانی نظر خوانندگان ارسطو را به خود جلب کند. متن‌های او شاید کسل‌کننده، موجز و مرموز به نظر برسند. البته آرتور شوپنهاور گمان می‌کرد که بهترین توصیف برای نوشته‌های ارسطو «بی‌پیرایگی درخشان» آن‌هاست (۱۸۱۹ [۱۹۶۹]، جلد ۱، ص ۴۲۸). این خصلت نوشته‌های ارسطو بی‌گمان بیشتر به سبب آن آثاری است که بر جای مانده‌اند. آن آثار یادداشت‌های درس‌گفتارها هستند، «درخشان‌ترین مجموعه یادداشت‌های درس‌گفتارهایی که تاکنون نوشته شده» (مکینتایر^۹ ۱۹۸۱ [۲۰۰۳]، ص ۱۴۷). آن‌ها یادداشت‌هایی درخشان‌اند، اما چون پیش‌نویس‌های مقدماتی نوشته‌های ارسطو هستند،

1. Euboea
2. *On Memory*
3. *On Advice*
4. *On Pleasure*
5. *On Good Birth*

6. *On Olympic Victors*
7. *On Dissection*
8. *On the Dry*
9. Alisdair MacIntyre

همیشه ارجاعات روشنی به دیگر متن‌ها ندارند یا همیشه همه مقدمات استدلال‌ها را بیان نمی‌کنند. می‌توان تصور کرد که ارسطو هنگامی که درس‌گفتارهایش را ارائه می‌کرده، یادداشت‌هایش را توضیح می‌داده است، اما ما که امروز پژوهنده اخلاق نیکوماخوسی هستیم باید آماده باشیم که به دقت این کتاب را ارزیابی کنیم و استدلال‌های ارسطو را بازشناسیم تا بدین وسیله مقدمات محذوف را آشکار کنیم و توالی اندیشه‌هایش را پی بگیریم.

در میان آثاری که از ارسطو بر جای مانده است، چهار اثر درباره موضوعات اخلاقی است: اخلاق نیکوماخوسی، اخلاق ایودمی^۱، اخلاق کبیر^۲ و در باب فضایل و رذایل^۳. اصالت دو اثر نخست به طور جدی محل پرسش نیست، اما نسبت دادن دو اثر اخیر به ارسطو عموماً بی‌اساس قلمداد شده است. اما کماکان معمایی بر جای می‌ماند. کتاب‌های ۵ تا ۷ از اخلاق نیکوماخوسی همانند کتاب‌های ۴ تا ۶ از کتاب اخلاق ایودمی است، و از این رو آن‌ها را «کتاب‌های مشترک» می‌خوانند. معما این است که کتاب‌های مشترک متعلق به اخلاق نیکوماخوسی است یا اخلاق ایودمی. این معما به نوبه خود مسئله زمان‌سنجی متن‌ها را پیش می‌کشد. آنتونی کنی^۴ بر پایه تحلیل‌های رایانه‌ای استدلال کرده است که اخلاق ایودمی اثر متأخر است و کتاب‌های مشترک نیز متعلق به آن است (۱۹۷۸). اما کثیری از شارحان معتقدند که اخلاق نیکوماخوسی آخرین دیدگاه‌های ارسطو را بازمی‌نماید و کتاب‌های مشترک بدون بازبینی به این کتاب منتقل شده‌اند (مثلاً کنی: بوستاک، ص ۱). ما در این تفسیر دیدگاه‌هایی را ارزیابی می‌کنیم که در اخلاق نیکوماخوسی بیان شده است. این کتاب هنوز هم، عموماً، اثری قلمداد می‌شود که تأملات پخته ارسطو را در باب اخلاق

1. *Eudemian Ethics*

2. *Magna Moralia*

3. *On Virtues and Vices*

4. Anthony Kenny

انتقال می‌دهد. اما، برای روشن ساختن بعضی از استدلال‌ها و مسائل، از اخلاق ایودمی و ریپوریکا^۱ (که حاوی توصیفات مشهور و کاربردی در باب فضایل، احساسات و «سعادت» است) نیز بهره خواهیم برد.

پیش از ادامه بحث، شایسته است که یکی از اعتراض‌ها به نفسِ قرائت آثار اخلاقی ارسطو را دفع کنیم. اعتراض این است که دیدگاه‌های اخلاقی ارسطو با دیدگاه‌های اخلاقی ما «هماهنگ» نیست. این اعتراض عموماً به آن دیدگاه‌های ارسطو برمی‌گردد که در آن‌ها برخی مردم به طور طبیعی برده‌اند، و اینکه زنان توانایی اندیشیدن دارند اما توان حکم‌کردن ندارند^۲ (سیاست^۳ ۱۵-۲۴ ۱۲۵۴a و ۱۳ ۱۲۶e). ظاهراً مسئله این است که اگر ارسطو چنین می‌اندیشد، نمی‌تواند انسانی «اخلاقی» باشد و بنابراین باید دیدگاه‌های او را نادیده بگیریم. این سخن فهمیدنی نیست: مثل این است که بگوییم، چون کانت گمان می‌کرد که، بین دو گناه خودارضایی و خودکشی، بدی خودکشی کمتر است (مابعدالطبیعه^۴ اخلاق، ص ۸۷۹)، ما نمی‌توانیم بنیادگذاری مابعدالطبیعه^۴ اخلاق^۴ را بخوانیم. بی‌گمان استدلال‌های اخلاق نیکوماخوسی از ادعاهای ارسطو درباره بردگان و زنان حکایت نمی‌کنند، و بنابراین این ادعاها دلیلی برای رد اندیشه‌های این کتاب نیستند.

۳. روش ارسطو^۵

دو عبارت از اخلاق نیکوماخوسی گزاره‌هایی در باب روش به ما ارائه می‌دهد. عبارت نخست در ۱۲b-۳۱ ۱۰۹۵a و دومی در ۸-۴ ۱۱۴۵b است. هیچ کدام

1. *Rhetoric*

2. women aren't capable of deliberating with authority.

3. *Politics*

4. *The Groundwork of the Metaphysics of Morals*

۵. بررسی مختصری را که در خصوص روش در ذیل می‌آید باید تکمیل کرد. بوستاک، ص ۲۱۴-۲۳۵ و بارنز (۱۹۸۰) نقاط خوبی برای آغازند، اگرچه خوانندگان باید توجه کنند که برای خواندن اثر بارنز باید کمی یونانی دانست. من مرهون هر دو این متن‌ها هستم.

از این دو عبارت کاملاً واضح نیست. همچنین ارسطو همیشه به روش‌هایی که در این دو عبارت شرح می‌دهد وفادار نمی‌ماند. اما هر دو این عبارات به دو دلیل ارزش پژوهش دارند: نخست اینکه این عبارات، دست‌کم، سرنخی در خصوص رویکرد ارسطو در اخلاق نیکوماخوسی در اختیار ما قرار می‌دهند. این سرنخ فقط می‌تواند ما را در تفسیرمان از متن و دریافته‌مان از ساختار آن یاری کند؛ دیگر آنکه پرسش‌هایی درباره روش ارسطو در اخلاق وجود دارند که بسیار کلی‌تر هستند و این عبارات می‌توانند آن‌ها را روشن‌تر سازند. برای نمونه:

چگونه می‌توانیم / باید درباره اخلاق تفلسف کنیم؟

انتظار داریم روش‌های ارسطو کدام نوع از دیدگاه‌ها را ایجاد کند؟

با کاربست این روش، چه چیزی ممکن است بیاموزیم؟

این پرسش‌ها دشوارند و بحث کامل در مورد آن‌ها کاملاً از قلمرو این کتاب فراتر است. ولی حتی اگر نتوانیم مطابق میل خود به آن‌ها پاسخ دهیم، در خلال ملاحظه چنین مسائلی می‌توان چیزی فراجنگ آورد: یعنی فهم بهتر از کوشش ارسطویی و اهمیت نتایج آن. با بررسی این دو عبارت اخلاق نیکوماخوسی بی‌اغازیم.

در نخستین عبارت، ارسطو می‌گوید:

باید توجه کنیم که... میان استدلال‌هایی که از مبادی آغاز می‌شوند و استدلال‌هایی که به سوی مبادی می‌روند تمایز هست. زیرا به‌راستی افلاطون حق داشت که درباره این مسئله متحیر شود که آیا [استدلال] از مبادی آغاز می‌شود یا به سوی مبادی رهنمون می‌شود، درست همان‌گونه که در میدان اسب‌دوانی تواند بود که از خط آغاز به انتهای مسیر رفت یا دوباره از انتهای مسیر به خط آغاز بازگشت. زیرا ما باید بی‌گمان از آنچه شناخته است بی‌اغازیم، اما امور بر دو طریق شناخته‌اند. برخی برای ما شناخته‌اند، [و] برخی بی‌هیچ قیدی شناخته‌اند. بنابراین، احتمال ما باید از اموری که برای ما شناخته‌اند بی‌اغازیم. از این‌روست

که اگر قرار است پژوهشگران امور عادلانه^۱ و زیبا^۲ باشیم، و به طور کلی پژوهشگران مسائل سیاسی باشیم، باید با عادات نیک بار آمده باشیم.

(۱۰۹۵a b ۱۲-۳۱)

در اینجا، اندیشه ارسطو ظاهراً این است که میان استدلال کردن به سوی «مبادی» و استدلال کردن از مبادی تمایزی وجود دارد. واژه «مبادی» ترجمه «arche» است که به طور تحت اللفظی یعنی «نقطه آغاز» یا «آغاز»، و در دو جمله نخست عبارت نقل شده در معنای اصول موضوعه^۳ - بنیادی ترین گزاره‌ها یا مبادی - علم است. بنابراین، باید به یکی از دو طریق استدلال کنیم: یا (۱) با عزیمت از چنین اصول موضوعه‌ای استدلال کنیم، یعنی آن‌ها را صادق بینگاریم و با استنتاج از آن‌ها به نتایج جدیدی برسیم؛ یا (۲) به سوی چنین اصول موضوعه‌ای استدلال کنیم، یعنی بکوشیم، به واسطه پژوهش و جست‌وجو برای تبیین و تفسیر یک پدیده، اصول موضوعه را شناسایی کنیم. ارسطو توصیه می‌کند که در اخلاق باید به شیوه دوم استدلال کرد. بنابراین، تمایزی دیگر میان «امور شناخته» معرفی می‌کند: برخی امور «برای ما شناخته» اند و برخی «بی هیچ قیدی شناخته» اند. اموری که برای ما شناخته‌اند به آن چیزی اشاره دارد که در نسبت با انسان‌ها شناخته است و اموری را که بی هیچ قیدی شناخته‌اند می‌توان حقایق ضروری خواند. از این حقایق ضروری حقایق دیگر استنتاج می‌شود. ارسطو مدعی است که استدلال‌های ما در اخلاق باید از آنچه «برای ما شناخته» است آغاز شود. امور مرتبطی که «برای ما شناخته» اند از طریق پرورش نیک، که در جمله پایانی ذکر شده، به دست می‌آید. بنابراین، در اخلاق نیکوماخوسی، استدلال را با عزیمت از آنچه برای ما شناخته است می‌آغازیم و به سوی مبادی استدلال می‌کنیم.

-
1. just
 2. fine
 3. axioms

عبارت دوم اندکی فهمیدنی تر است:

به سان دیگر موارد، باید از امور ظاهر بیاغازیم و پیش از همه به معماها بپردازیم. در این طریق، ما باید، عقاید همگانی... در وضعیتی مطلوب، همه عقاید همگانی را اثبات کنیم. اما اگر همه را اثبات نکردیم، بیشتر آن‌ها و مهم‌ترین آن‌ها را اثبات کنیم. زیرا اگر اعتراضات برطرف شوند و عقاید همگانی باقی بمانند، همین برهانی بسنده خواهد بود. (۸-۴ ۱۱۴۵b)

در این روش می‌توان سه مرحله را متمایز کرد: (۱) تشخیص امور ظاهر (phainomena) که در عقاید همگانی (endoxa) ابراز می‌شوند و تشخیص اینکه (۲) در میان آن‌ها مسائل و معماهایی وجود دارد که (۳) باید حل شوند تا عقاید همگانی حفظ شوند. بنابراین، دیدگاه‌های گوناگون را درباره یک موضوع گرد می‌آوریم و به اختلاف‌ها و تناقض‌های میانشان توجه می‌کنیم. سپس می‌کوشیم این اختلاف‌ها و تناقض‌ها را برطرف کنیم تا (احتمالاً برخی از) دیدگاه‌های اصلی را حفظ کنیم. راه حل چنین تناقض‌هایی به واسطه تمایزگذارن میان این عقاید همگانی، بررسی شواهد و ارزیابی استلزامات آن‌ها دستیاب می‌شود. بنابراین، مثلاً ارسطو، در بحث خود درباره بهترین زندگی برای انسان‌ها، این «امر ظاهری» را که زندگی لذت‌جویانه بهترین زندگی است انکار می‌کند (اخلاق نیکوماخوسی ک.۱.ف.۵)، اما بعد می‌پذیرد که بهترین زندگی برای آن‌ها آن‌ها را زندگی می‌کند لذت‌بخش خواهد بود (اخلاق نیکوماخوسی ک.۱.ف.۸) و بدین وسیله «عقیده همگانی» را حفظ می‌کند. اینکه ارسطو می‌پذیرد بهترین زندگی برای آن‌ها را زندگی می‌کند لذت‌بخش خواهد بود بر تشخیص معنای دقیقی مبتنی است که، در آن، بهترین زندگی لذت‌بخش است: این زندگی آن نیست که وقف ارضای لذات جسمانی باشد، بلکه آن زندگی است که در آن آدمی از انجام دادن آنچه درست است لذت می‌برد.^۱

۱. برای دیدن کاربرستی امروزی از روشی بسیار ارسطویی، مقایسه کنید با استفاده رالز از «تعالد اندیشیده [reflective equilibrium]» در نظریه‌ای در باب عدالت (۱۹۷۱).